



شهید قاسم سلیمانی

شهید سیدمحسن نصرالله

شهید ابوبهری العنقسی

شهید مصطفی چمران

شهید الوارو انبلی

شهید حسن شاطری

شهید صن پهلرانی مقدم

شهید حسین همدانی

شهید مصن لفرزآبادی

شهید صیاد شیرازی

شهید محسن حججی

شهید سیدمصداق حکیم

شهید عداد مغنیه

شیخ ابراهیم زکرائی

دکتر رمضان عبدالله

سردار ابراهیم معتمدزاده

شهید مالک رحمتی در سال ۱۳۶۱ در شهرستان مراغه، استان آذربایجان شرقی متولد شد. او پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد حقوق خصوصی از دانشگاه امام صادق(ع) و دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه خوارزمی البرز، فعالیت خود را در «طرح مشاوران جوان» دولت احمدی‌نژاد آغاز کرد.

از معدن تا مدیریت جهادی

پس از مدتی، او از عرصه سیاست فاصله گرفت و وارد بخش معدن شد. مدیریت یکی از معادن زیرمجموعه بنیاد کوثر را بر عهده گرفت، شرکتی که با زیان دهی و سود سالانه کمتر از ۷ میلیارد تومان دست و پنجه نرم می کرد. در مدت یکسال مدیریت او، درآمد این شرکت به بیش از ده برابر افزایش یافت و مالک به‌عنوان مدیر نمونه دولتی جهادی معرفی شد. پس از این موفقیت، او در انتخابات انجمن سنگ ایران شرکت کرد و با سخنرانی تأثیرگذارش، نظر مرحوم حاج‌قاسم شفیعی، رئیس وقت انجمن، را جلب کرد. شفیعی اعلام کرد که اگر مالک رأی بیاورد، او نیز در انتخابات باقی خواهد ماند. در نهایت، مالک ۳۰ساله به عنوان نائب‌رئیس انجمن سنگ ایران انتخاب شد.

از هلدینگ سبحان تا استانداری آذربایجان شرقی
مسیر شغلی مالک رحمتی به هلدینگ سبحان ختم شد، شرکتی که در آستانه ورشکستگی قرار داشت و مدیر قبلی آن به زندان افتاده بود. مالک که تحصیلات تخصصی در حوزه حقوق داشت، برای مدیریت این شرکت نیاز به اخذگراید مالی از بورس داشت. با وجود عدم علاقه به مباحث فنی و ریاضی، او با نمره عالی (سطح ۱) این گراید را دریافت کرد و مدیریت شرکت خود را بر عهده گرفت. در دوران مدیریت او، این شرکت زیان‌ده با ارزش ۳۰۰ میلیارد تومان در بورس به فروش رسید. پس از گذشتن زین‌العابدین رضوی خرم، استاندار سابق آذربایجان شرقی، در ۵۳۰۲، ۱۴۰۲، مالک رحمتی به عنوان استاندار جدید این استان انتخاب شد. او جوان‌ترین فردی بود که پس از انقلاب اسلامی در سالل ۱۳۵۷ به این سمت منصوب شد و



این انتصاب نشان‌دهنده اعتماد دولت به توانمندی‌های مدیریتی و اجرایی او بود.

رسالتی که از امام رضاه خواسته شد

شهید مالک رحمتی، استاندار شهید آذربایجان‌شرقی، که در حادثه تلخ سقوط بالگرد به همراه رئیس‌جمهور به شهادت رسید، از الگوهای جوان‌گرایی در دولت سیزدهم محسوب می‌شد. او همواره تعهد و نظم در فرآیند اقدامات اداری را در اولویت قرار می‌داد و در تمام مسئولیت‌های خود، از هیچ تلاشی برای خدمت به مردم دریغ نمی‌کرد. رفاه کارمندان تحت امرش نیزش همواره مورد توجه او بود و برای تحقق منویات مقام معظم رهبری، مجاهدانه تلاش می‌کرد.

اولویات استاندار جوان

پس از انتخاب به‌عنوان استاندار آذربایجان‌شرقی، مالک رحمتی در گفت‌وگویی اعلام کرد: «در مقطع کنونی، موضوعات مختلفی مانند انتخابات مجلس، مدیریت بحران آبی و خشکی دریاچه ارومیه، توجه به آمایش سرزمین و توسعه متوازن استان، اولویتهایی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند.» او همچنین افزود: «برای به سرانجام رساندن پروژه‌هایی مثل انتقال آب ارس به تبریز، تشکیل شرکت مس آذربایجان و حل سایر مسائل مهم استان، برنامه‌های خود را در قالب یک بسته کامل راهبردی ارائه خواهم کرد.»

خدمت بدون رانت؛ مالک رحمتی

در سال‌های بعد، مالک رحمتی برای تصدی پست مهمی به محمد مخبر، رئیس وقت ستاد اجرایی فرمان امام خمینی، پیشنهاد شد. اما این پیشنهاد با مخالفت

لحظه‌ی درک آفتاب امید صبح صادق نگاه کرد و شنید پشت پرده فرشتگان گفتند: آشکار است ماه - بی تردید - وقت، وقت ستایش صبر است مهلت عشقی می‌شود تمدید سایه‌ی سبز سیرری اسلام منشا رویش است و مظهر عید از هیوط سستم رها شده‌ام از سایه‌وی مهیسم تهدید سalkی از عشیرهی سادات نور چشممان عارفان شهید سرگذشت‌امام، یک درس است ای مردم به داد هم برسید آسمان بیقرار و بارانی مهرآبند ناگهمن خندید وقت دیدار در جمارن بودا صندلی‌ا ه، صندلی سپید

شدید سیدمصطفی سیدهاشمی، از مدیران ارشد ستاد و نماینده پیشین مراغه و عجب‌شیر در مجلس شورای اسلامی، مواجه شد. سیدهاشمی بعدها دلیل مخالفت خود را این‌طور بیان کرد: «مالک، داماد من است. او را جایی نیارودید که بگویند با رانت پدر همسرش آمده است.»

در اواخر دهه ۹۰، مسیر مالک با حاج‌آقا مروی گره خورد. او با سعادت خادمی امام رضاع در معاونت بهره‌وری و مسئولیت مولدسازی دارایی‌های راكد استان قدس رضوی، به سرعت به قائممقامی آستان قدس رضوی رسید. اما این پایان راه نبود. مالک ادامه مسیر خدمت خود را در وزارت اقتصاد سپری کرد و ریاست سازمان خصوصی‌سازی را بر عهده گرفت. البته هدف او خصوصی‌سازی نبود، بلکه درآمذزایی از دارایی‌های راكد و اجرای طرح مولدسازی بود.

شهید رحمتی؛ مجاهد خدمتگزار تا لحظه شهادت

شهید مالک رحمتی، مسئول تحقیق دستور رهبری در مولدسازی دارایی‌های راكد، با وجود موفقیت‌های چشمگیر در این زمینه، پس از فوت استاندار آذربایجان‌شرقی، با پیشنهاد هیئت دولت راهی تبریز شد. تبریز، شهری که به‌عنوان یک ایران کوچک شناخته می‌شود، میدان جدیدی برای خدمتگزاری او بود. مالک رحمتی تمام تجربه‌های مدیریتی خود را در این استان به کار گرفت تا خدمت حداکثری به مردم ارائه کند. اما شرایط در مولدسازی طبق برنامه مالک رحمتی پیش نرفت و او علی‌رغم موفقیت در پرونده پیشنهاد هیئت دولت راهی تبریز، که خود یک ایران مولدسازی، پس از فوت استاندار آذربایجان‌شرقی، با پیشنهاد هیئت دولت راهی تبریز، که تمام تجربه مدیریتی خود را برای تنظیم امور اداری به کار گرفت، تا خدمت حداکثری خود را ارائه کند.

در آخرین مأموریت خود، شهید رحمتی در مراسم افتتاح یکی از مهم‌ترین سدهای کشور و سایر پروژه‌های استانی شرکت کرد. در این مأموریت، او به همراه سید شهدای خدمت، آسمانی شد و به فیض عظیم شهادت

شهید مالک رحمتی، چهار‌های برجسته در مدیریت و خدمت‌گزاری، الگویی از مدیران تر انقلاب اسلامی بود. او با روحیه‌ای جهادی، صداقت و مردم‌داری، در هر جایگاهی که قرار گرفت، تحول آفرین بود. از مدیریت در آستان قدس رضوی تا استانداری آذربایجان‌شرقی، شهسید رحمتی همواره با عشق به خدمت و ایمان به خدا، گام‌های بلندی در راه پیشرفت و رفاه برداشت. شهادت او در حادثه سقوط بالگرد اردبیهشت، نه تنها پایان راهش نبود، بلکه آغاز فصل جدیدی از الهام‌بخشی به مدیران و خدمت‌گزاران نظام اسلامی شد. در این نوشتار، مروری بر زندگی و خدمات این شهید بزرگوار داریم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

روایتی از زندگی و خدمات شهید مالک رحمتی

از معدن تا مدیریت جهادی

در د این جلسه بیان کند. پس از شنیدن حرف‌های کارکنان، به تک‌تک اعتراضات پاسخ داد و قول همکاری در ارتقای سطح رفاهی کارکنان را داد.»

همچنین خاطره‌ای دیگر از دوران تصدی مسئولیت قائممقامی آستان قدس رضوی نقل شد: یکبار فرد عارفی در گفت‌وگو با شهید رحمتی از او پرسید: «هنگام زیارت امام رضاع(ع) حضرت چه می‌خواهی؟» شهید رحمتی پاسخ داد: «خواجگ مادی و معنوی و عاقبت به‌خیری.» اما آن عارف به او پیشنهاد کرد: «این‌بار وقتی به بارگاه امام رسیدی، به‌جای درخواست خواجگ، یاری حضرت را نسبت به وظایفت بخواه تا بدانی که رسالت تو در حیات چیست و نسبت به اعتقاداتت چه مسئولیتی داری.»

شهید رحمتی این خاطره را در زندگی‌اش بسیار تأثیرگذار دانسته و تأکید می‌کرد: «گاهی به‌جای درخواست قیافت و رفاه، باید شناخت کاملی از رسالت و وظایف شخصی و اجتماعی خویش داشته باشیم.» به راستی، همین کرامات رضوی بود که شهید مالک رحمتی را لایق خدمت خالصانه و شهادت‌مخترانهای کرد؛ شهادتی که آرزوی همه دوستداران اوست.

سوابق در خشان اجرایی شهید مالک رحمتی

شهید مالک رحمتی با سوابق اجرایی گسترده و درخشان، از چهره‌های برجسته مدیریت کشور بود. او در طول سال‌های فعالیت خود، مسئولیت‌های مهمی را بر عهده گرفت که نشان‌دهنده توانمندی‌های بالای او در حوزه‌های مختلف بود. از جمله این مسئولیت‌ها می‌توان به عضویت در هیئت مدیره و قائممقامی سازمان اقتصادی کوثر، استانداری آذربایجان شرقی و عضویت در هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در دوره‌های هشتم و نهم اشاره کرد. او همچنین در کمیته مدیران مدیریت مالی ایران فعالیت داشت و به عنوان مدیر عامل و عضو هیئتمدیره شرکت‌های سرمایه‌گذاری سبحان و صنایع و معادن، نقش مؤثری در بهبود وضعیت اقتصادی این شرکت‌ها ایفا کرد. علاوه بر این، ریاست هیئتمدیره شرکت سیم و کابل تبریز، قائممقامی و عضویت در هیئت‌انای بنیاد بهره‌وری موفقوات آستان قدس رضوی و نائب‌ریاست هیئتمدیره انجمن سنگ ایران از دیگر مسئولیت‌های مهم او بود.



شهید رحمتی در حوزه علمی نیز فعالیت بود و به عنوان عضو هیئت علمی و مدیر گروه حقوق دانشگاه اطره، نقش مؤثری در تربیت نسل جدید مدیران و قوقدانان داشت. او همچنین سابقه سرپرستی اداره تشکیل‌های صنفی و تخصصی وزارت کشور، عضویت در انجمن علمی اسلام و توسعه اقتصادی و کارگروه تخصصی تدوین سیاست‌های داخلی برنامه پنجم توسعه کشور را در کارنامه خود داشت. در نهایت، ریاست سازمان خصوصی‌سازی نقطه عطفی در مسیر خدمتگزاری او بود که نشان‌دهنده اعتماد بالای مسئولان به توانمندی‌های مدیریتی او بود.

می‌کند که رفتن شهید رحمتی به تهران و تبریز به درخواست دولت بود و خودش هرگز دنبال این تغییر نبود. به همین دلیل، ارتباطش با آستان قدس رضوی هیچ‌گاه قطع نشد.

فیضی با اشاره به پرورنده خدمتی شهید رحمتی در آستان قدس رضوی، می‌گوید: «این شهید عزیز تا آخرین روز، کارمند آستان قدس رضوی و ریزه‌خوار خوان نعمت امام رضاع بود.» در حالی که بسیاری از افراد به دنبال فرصتی برای جابه‌جایی و ارتقای ظاهری شهید رحمتی اصرار داشت که پرورنده‌اش در آستان قدس باقی بماند و از این‌جا مأمور به خدمت شود. این موضوع نشان‌دهنده (رذت خاص او به حضرت رضاع) بود.

صندلی سپید

ونوس جامی‌پور



شهید سیدمصداق حکیم

شهید عداد مغنیه

شیخ ابراهیم زکرائی

دکتر رمضان عبدالله

سردار ابراهیم معتمدزاده

وظایف، جلوگیری از سردرگمی و مشکلات مردم بود. محمد کلانی، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری آذربایجان‌شرقی، را ز محبوبیت شهید مالک رحمتی در آستان و استانداری، خوش‌برخوردی و ادب این شهید می‌داند. او می‌گوید: «فردی که با شهید رحمتی کار می‌کردند، آرامش خاصی داشتند. دکتر رحمتی خستگی‌ناپذیر و پیگیر مسائل بود و در مدت چهار ماه خدمت صادقانه‌اش در استانداری، حتی تعطیلات عید را هم سر کار حاضر می‌شد.»

کلانی ادامه می‌دهد: «شهید رحمتی از ساعت ۶ صبح کار را شروع می‌کرد و گروهی را در استانداری مأمور کرده بود تا دستوراتش را به مرحله اجرا برسانند. او به‌واسطه لریژی جوانی و ایمانی که داشت، معمولاً تا ساعت ۱۲:۳۰ بامداد کار می‌کرد. شب آخر هم تا ساعت ۲۳:۱۵ با هم در جلسه بودیم و بعد از آن جلسه دیگری داشت.»

سعادت شهادت و فتنان بزرگ

آیت‌الله محمدتقی پورمحمدی، نماینده مردم آذربایجان‌شرقی در مجلس خبرگران رهبری و امام جمعه مراغه، در جمع مردم حاضر در مزار شهدای مراغه بیان کرد: «کسی که قلبش به نور ایمان روشن شود، به درجه رفیع شهادت می‌رسد. شهید مالک رحمتی از ادامه‌دهندگان راه مالک اکبر‌اشتر بود. شهادت آرزوی تک‌تک شهدای خدمت بود و آنان با این شهادت به سعادت و مقام «عند ربهم برزقون» رسیدند.»

او شهید رحمتی را جوانی نخبه و بااستعداد دانست که در هر جایگاهی قرار گرفت، به منشا تحول تبدیل شد. آیت‌الله پورمحمدی افزود: «شهید رحمتی لیاقت و شایستگی خاصی داشت و شایستگی‌هایش در حدی بود که آیت‌الله احمد مروی، تولیت آستان قدس رضوی، چندین سال قبل رئیس بنیاد شهید را راضی کرد تا دکتر رحمتی خدمتش را در آستان قدس ادامه دهد و او را به مدت سه و نیم سال به سمت قائممقامی آستان منصوب کردند.»



وی با اشاره به اینکه شهید رحمتی یکی از دو گزینه رئیس‌جمهور شهید، حاج‌ابراهیم رئیسی، برای استانداری آذربایجان‌شرقی بود، گفت: «شهید رئیسی به شایستگی‌های مالک بی برده بود و او در کمتر از چهار ماه حضورش در استانداری، روحیه و امید را به استان بازگرداند. شهید رحمتی سعادت‌مند شد، اما فقدان او خسارتی بزرگ برای مراغه و کل استان است، زیرا ایده‌ها و افکاری که او داشت، برای آینده مراغه بسیار حیاتی بود.»

مالک دل‌ها؛ محبوبیت در زمان کوتاه

بهرام سرمست، استاندار آذربایجان شرقی، با اشاره به روحیه مشورت‌پذیری و مردم‌داری شهید مالک رحمتی گفت: «عنوان «مالک دلها» برازنده استاندار شهید بود. آذربایجان شرقی در حادثه شهادی خدمت، ضایعه جبران‌ناپذیری را متحمل شد و با شهادت شهیدان آیت‌الله آل‌هاشم و رحمتی، استان فرصت بزرگی را از دست داد.»

سرمست ادامه داد: «هر کسی که از خرد جمعی استفاده کند، عنایت خداوند شامل حالش می‌شود. من با شهید رحمتی رفقت دیرینه‌ای داشتم. او روحیه مشورت‌پذیری بی‌مانندی داشت. در دیدارهایی که قبل از انتصاب او به استانداری داشتم، چند پیشنهاد به وی داده که در کمترین زمان ممکن عملیاتی کرد.» او تأکید کرد: «شهید مالک رحمتی به واسطه روحیه مردم‌داری، در دیدارهای خود با شهید رحمتی محبوبیت رسید. من بنا نداشتم پس از شهید رحمتی مسئولیت قبول کنم، اما بنا به خواست دوستان، برای خدمت به مردم استان این مسئولیت را پذیرفتم.»

– با این چیزایی که می‌گی، به نظرم به بهونه‌ای بتراش که زودتر وسیله‌اش رو بهش برگردونی.
– دوروزی که گذشت، شیردوش را برداشتم و به طرف خانه‌ی اوستا محمود حرکت کردم. فکره فکرم کردم، دیدم نمی‌تونم بیشتر از این، وسیله‌ی او را نگه دارم. همان‌طور که به سمت خانه‌ی اوستا قدم برمی‌داشتم، به حرف‌هایی که بین خورشید و دوست صمیمی‌اش ثریا، دختر اوستا رت، د بدل شده بود فکر می‌کردم. می‌گفت: «درست همون روزی که از مشهد زنگ زدم روستا و به بابام گفتم شماها با این نداری، چطور می‌خواید به لبنان کمک کنید؟! خوب دیدم مامانم آمده مشهد و به‌هم می‌گی: «هی خوامی یه خونه‌ی خوب این‌جا بخریم.» منم اون لحظه با خنده می‌گم: «با این وضعیت مالی‌تون، چطور می‌خواید بخرید؟» که مادرم با دستش به گلویند بزرگ و سنگین طلای گردنش اشاره می‌کنه و می‌گی: «می‌خوام گردنی رو بفروشم.» ذهنم از تعجب باز می‌مونه و خیره نگاهش می‌کنم.

بعدم با آخرین تصویری که لبخند مادرمه، از خواب بیدار شدم و بغض کردم چون اون هیچ گردنبندی نداشت. به‌ظنر ترسیده، همون روز به خونه‌ی اون‌ها رنگ زدم و بابت یک میلیون تومان کمکشون به مردم لبنان، خوشحال شدم و توی دلم از خدا خواستم مادرم رو که درگیر سرطان پوست بود و پدرم رو که مشکوک به سرطان می‌ه، زودتر شفا بدم.»
– این بار فکر قدم‌هایم را به طرف اوستا محمود، تندتر می‌کنم.
نویسنده: مریم رفعتی

توجه همیشگی به مشهد و اهلبیت(ع)

فیضی خاطرنشان می‌کند: «در ایامی که غباروروی حرم مطهر انجام می‌شد، شهید رحمتی همواره با ما در دوره تولیت جدید آستان قدس رضوی، یکی از اولین حوزه‌هایی که نیازمند تغییر و تحول بود، مجموعه بنیاد بهره‌وری موفقوات بود. در نیمه دوم سال ۱۴۰۰، پس از بررسی‌های دقیق، تصمیم گرفته شد تا از خدمات و مدیریت شهید رحمتی در این مجموعه استفاده شود. هرچند حضور او پیش از این سال نیز در آستان قدس رضوی آغاز شده بود، اما جدی‌شدن مسئولیت‌هایش به سال ۱۴۰۰ بازمی‌گردد.

شهید رحمتی بلافاصله پس از ورود، بدون فوت وقت و بدون درگیرشدن با مسائل حاشیه‌ای، مشغول کار شد. فیضی خاطرنشان می‌کند: «اولین خاطره من از او در یک جلسه کاری بود. او هرگز وقتش را صرف مسائل حاشیه‌ای نمی‌کرد.» از ابتدا تا روزهای آخر، حتی در جلسات دوفتره، شهید رحمتی تنها به موضوعات اصلی می‌پرداخت و هرگز بحث‌های شخصی یا حاشیه‌ای را مطرح نمی‌کرد.

فداکاری و ابتکار در غربت

فیضی ادامه می‌دهد: «هر فردی در حوزه کاری خود ممکن استت به‌جز اشتغال به کار، به مسائل شخصی مانند تحصیلات، ارتقا یا جابه‌جایی فکر کند، اما من در نزدیکی به چهار سال آشنایی با شهید رحمتی، هرگز ندیدم که او به دنبال حل مسائل شخصی خود باشد.» شهید رحمتی در مشهد غریب بود و هیچ آشنا یا بستگانی نداشت. با وجود اینکه فرزندانش خردسال بودند و همسرش اغلب تنها می‌ماند، حتی یکبار هم از این شرایط گلغله نکرد.

مسئولیت در آستان قدس رضوی، به‌ویژه در سطح مدیریتی، نیازمند وقت زیادی بود. شهید رحمتی حداقل هفته‌ای دو روز برای پیگیری امور به تهران سفر می‌کرد و گاهی مأموریت‌های دیگری نیز به او محول می‌شد. فیضی تأکید می‌کند: «شما تصور کنید شخصی با خانواده در غربت زندگی می‌کند و در همین شهر غریب، همسر و فرزندانش را برای سفرهای مکرر کاری تنها می‌گذارد. شهید رحمتی این سختی‌ها را تحمل می‌کرد و هرگز گلغله نداشت.»

او همچنین به خونگرمی و ارتباط گرم شهید رحمتی اشاره می‌کند: «شهید رحمتی بسیار خونگرم بود و ارتباط فعال و گرمی با همه داشت. تفاوتی نبود که مخاطبش ارباب‌رجوع باشد، کارکنان، مدیران آستان قدس رضوی یا مدیران خارج از استان. برخورد او طوری بود که مخاطب احساس می‌کرد سال‌هاست با او آشناست. هیچ‌گاه کسی از همکاران یا مراجعه‌کنندگان از رفتار او خاطره تلخی نقل نکرده است.»

دل و روحش جلده آستان قدس بود

مصطفی فیضی، قائممقام آستان قدس رضوی، خدمت در این آستان مقدس را در صدر آرزوهای شهید مالک رحمتی می‌داند و می‌گوید: «شهید رحمتی به خدمت در آستان قدس رضوی اعتقاد عمیقی داشت. من امروز با اطمینان می‌گویم که جانش در مشهد بود، روحش در این‌جا بود و جسمش در تهران یا تبریز و آذربایجان‌شرقی خدمت می‌کرد.» او تأکید می‌کند که رفتن شهید رحمتی به تهران و تبریز به درخواست دولت بود و خودش هرگز دنبال این تغییر نبود. به همین دلیل، ارتباطش با آستان قدس رضوی هیچ‌گاه قطع نشد.

فیضی با اشاره به پرورنده خدمتی شهید رحمتی در آستان قدس رضوی، می‌گوید: «این شهید عزیز تا آخرین روز، کارمند آستان قدس رضوی و ریزه‌خوار خوان نعمت امام رضاع بود.» در حالی که بسیاری از افراد به دنبال فرصتی برای جابه‌جایی و ارتقای ظاهری شهید رحمتی اصرار داشت که پرورنده‌اش در آستان قدس باقی بماند و از این‌جا مأمور به خدمت شود. این موضوع نشان‌دهنده (رذت خاص او به حضرت رضاع) بود.

می‌کند. تا چشمش به من می‌افتد، «بابا!» بلندی می‌گوید که باعث می‌شود توجه خورشیدی که زندگی‌ام را غرق نور کرده، به من جلب شود.

– سلام خوش اومدی، پیدا کردی؟
– آره، از اوستا محمود گفتم.
تعجبش بیشتر می‌شود و ابروهایش بالا می‌پرد.
– راستی...؟!
– حالا خوبه وضعیت زندگی‌شون خوبه و بچه‌هاشون بهشون می‌رسن.
از ناراحتی زیر لب با خودم صحبت می‌کنم.
– اگه خبر داشتی اوستا محمود چطور صورتش رو با سیلی سرخ شده داشته و جزو لیست فرمز خیره‌وی روستا هستند، این‌طوری در موردشون حرف نمی‌زدی. شیردوش را از داخل زمین اوستا محمود با آن سقف گنبدی شکل آجری که تنها گلاش را در آن‌جا نگهداری می‌کرد، برمی‌دارم و به طرف خانه‌اش حرکت می‌کنم. چشمم از تک درخت‌انز داخل حیاط می‌گذرد و اوستا را می‌بینم که وردی خانه نشسته، نگاهمان با هم گره می‌خورد، می‌گوید: «خوب یادته یه دونه گاو داشتیم که پارسل مرد. شیردوش رو با خودت بیس پرس جان.» تا می‌خواهم آدام باز کنم، می‌گوید: «لازمش نداریم باباجان. هر موقع کارت تموم شد بپارش.»
– حالا چرا تو تعجب کردی؟
– چون با پول بارانه‌شون، ماهی ۲۰۰ تومان بیشتر دستمون نیست و تهش، یه مختصر پول از بیمه روستایی‌های بهشون می‌سه. حالا داری می‌گی ده‌هگاز هم هست و این وسیله رو به من قرض دادا!

گلویند

– حالا چرا افتد تعجب کردی؟
– آخه خودش بیشتر لازم داشت. دخترش تعریف می‌کرد، به بابام گفتم اینسو بفروش تا بتونی بدیته رو به اون بنسده خدا که دو ماهه ازش قرض کردی، ولی ش ماه گذشته و نتونستی پولشو بدی، برگردونی.
این بار من تعجب می‌کنم و صدای خورشیدیک که با خنده‌ی کوتاهی در هم آمیخته، بلند می‌شود.
– حالا چرا تو تعجب کردی؟
– چون با پول بارانه‌شون، ماهی ۲۰۰ تومان بیشتر دستمون نیست و تهش، یه مختصر پول از بیمه روستایی‌های بهشون می‌سه. حالا داری می‌گی ده‌هگاز هم هست و این وسیله رو به من قرض دادا!